

ابهام و ابهام؛ موسیقی در رسانه

در گنتوشنوبی با حجت‌الاسلام سید حمید میر خندان
(پژوهشگر، برگزیده سال ۱۳۸۷ سازمان صدا و سیما)
به گوش سید صدر رضا قادری

بهاغه بحث امروز ما درباره بحث قدیمی، شیرین و چالشی موسیقی و رسانه، دیدار انتقادی ریاست محترم رسانه ملی با دانشجویان دانشگاه امام صادق (ع) است که در یکی از فرازهای مهم آن به موسیقی پرداختند و البته نقدهای به جا و بی جایی هم شنیدند. آن چه در صحبت‌های منتقدین و دفاعیات آقای ضرفامی دیده می‌شد یک نوع تکرار مکررات بود؛ یعنی همان نقدهای آشنا درباره بخشی برخی موسیقی‌ها با برجسب حرمت موسیقی مطرب و همان دفاعیات حول محور دفاع از موسیقی خوب و مقابله با ماهواره و... به نظر می‌رسد ریشه این مکرر گویی و انتقادات تکراری را باید در نوعی ابهام دانست که در تعریف‌ها از مطرب بودن و حرمت موسیقی وجود دارد. یعنی باید وقتی انتظار داشت رسانه ملی قیود را رعایت کند که دست کم محدوده‌ها درست و مشخصی تعریف شده باشند. بهتر است اول درباره این ابهام با هم بحث کنیم.

اتفاقاً بهتر است شروع بحث از همین جا باشد. در واقع همه ابهامات و مشکلاتی که در حوزه موسیقی داریم از همین جا شروع می‌شود.

در تاریخ فقه شیعه دو ملاک یا به قول شما دو قید برای موسیقی حرام گفته شده که در فتاوی مراجع فقهی هم همین دو ملاک مطرح شده است.

۱. مُطرب بودن؛

۲. لَهوی بودن یا به تعبیر بعضی از آقایان مناسب مجالس لهو و لعب بودن؛

ابهام درست درباره این دو ملاک است.

ابهام گاهی مفهومی است و گاهی مصداقی؛ به نظر من، هم به لحاظ مفهومی، هم به لحاظ

مصدافی ما دچار مشکل هستیم. این که مطرب بودن یا لهنوی بودن به لحاظ مفهومی چه حدودی دارد. ما تا کجا می‌توانیم بگوییم این موسیقی مطرب نیست و تا کجا می‌توانیم بگوییم مطرب هست؟ این یک بحث مفهومی دارد. یک بحث دیگر هم این که چگونه تعیین می‌شود این موسیقی خاص مطرب هست یا نه؟ تأثیر فردی بر مخاطب مطرح است یا نوعی؟ بنابراین اول باید به لحاظ مفهومی حدود قصه روشن شود که اطراب یعنی چه؟ بعد در بحث مصدافی بحث روشن‌تر شود.

پس پذیرفتیم ما با نوعی ابهام هم در مفهوم و هم مصدافی روبه‌رو هستیم. حال اول برویم سراغ مفهوم... به نظر خودم چنانچه اصلی این جاست.

پیش از هر چیز بگوییم که بر اساس تقسیم موجود سه نوع موسیقی داریم. سازی، آوازی، ترکیبی.

آن گونه که در بیان فقها آمده است اساساً غنا در موسیقی آوازی مطرح است نه سازی؛ غنا یعنی کشیدن صوت (مد الصوت)، زیباکردن صوت (تحسین الصوت)، نازک‌کردن صوت (ترقیق الصوت) و تعابیری از این دست. بنابراین اساساً غنا با صوت انسانی سر و کار دارد و اطراب ملاکی است که ظاهراً در غنا و موسیقی آوازی مطرح است؛ حال چرا قید اطراب در بیان فقها هست به نظر بر گرفته از تعریف لغوی غناست.

در تعریف لغوی غنا گفته شده: ترجیع الصوت المطرب؛ ترجیع یعنی در گلو چرخاندن ولی نه هر گرداندنی در گلو. بلکه گرداندن صدایی که باعث ایجاد طرب شود. البته در تعریف لغویون قید شدن اطراب در تعریف غنا یا آواز اصطلاحی، عمومی نیست. یعنی لغوی‌ها بر این امر اتفاق نظر ندارند. بعضی‌ها گفته‌اند اطراب ایجاد شود یا نشود غنا محسوب می‌شود. مانند کتاب مجمع البحرین از کتاب‌های متقدم در لغت؛ در برخی کتب لغت تعریف تفصیلی غنا شده ولی ذکر پی از اطراب به میان نیامده است. در نهایت این تأثیر تصریح شده است که هر کس صدای خود را پی در پی بی‌آورد و در گلو بچرخاند، صدای او نزد عرب غنا به شمار می‌آید.

به هر حال تعاریف زیادی برای غنا هست که این تعاریفها جامع و مانع نیستند شاید ناظر به بعضی جنبه‌ها و گاه بعضی موارد و گونه‌های موسیقی است. تعاریفی مانند چچه زدن، نازک کردن صدا در همه موسیقی‌های آوازی مصداقی ندارد. اما طرب هم‌چنان که در صحاح اللغه آمده آن خفت و سبکی است که به انسان دست می‌دهد حال در اثر شدت حزن یا شدت شادی؛ برخی از فقها دقیقاً این حالت را خفت و سبکی عقل گفته‌اند. یعنی موسیقی به حدی می‌رسد که انسان عقلش دچار سبکی می‌شود. چیزی کمتر از





زائل شدن عقل است. برای نمونه شراب باعث زائل شدن عقل است. این خفت کم‌تر از زائل شدن است.

اطراب موجود در لسان فقها به عنوان ملاک حرمت موسیقی، در موسیقی آوازی و ترکیبی مطرح است. البته بهتر است کمی مفهوم اطراب را باز کنیم. خیلی گشتم که ببینم آیا می‌توانیم معیاری برای اطراب پیدا کنیم.

طرب به این معناست که انسان آن قدر دچار حزن یا شادی شود که در خود نوعی سبکی احساس کند یا به تعبیری سبکی‌ای در عقل خود؛ حال ما از کجا بفهمیم که یک فرد یا فرد نوعی دچار طرب شده است.

اطرابی که فقها می‌گویند در نوع انسان‌ها مطرح است و برای همین ارجاع به عرف می‌دهند. در تشخیص این‌که این غنا طرب ایجاد می‌کند یا نه به عرف ارجاع داده می‌شود. چون ممکن است فرد خاصی آن قدر موسیقی گوش کرده باشد که بر او موسیقی تأثیری را نداشته باشد که بر روی عموم مردم دارد. به خاطر همین می‌گویند متخصص ملاک نیست؛ متخصص ممکن است خودش دچار طبیعت ثانویه شده باشد و برای او دیگر این‌ها اطراب ایجاد نمی‌کند. ایجاد طرب باید نوعاً باشد؛ یعنی در نوع مخاطب. این یک بحث است. آیا می‌توان برای این حدی در نظر گرفت؛ یعنی فرض کنیم ما این موسیقی را برای ۲۰ نفر پخش کنیم و از آن‌ها بپرسیم که آیا این در شما طرب ایجاد کرد یا خیر. از کجا بفهمیم این‌ها دچار طرب شده‌اند یا نه؟ آیا طرب علائم یا اماره‌ای دارد؟ تعیین این‌که این موسیقی آوازی مصداق غنای (موسیقی آوازی مطرب) حرام است، برمی‌گردد به مفهوم‌شناسی خود طرف.

وقتی فقها می‌گویند خفت و سبکی ایجاد می‌کند این خفت باید در حالات و رفتار فرد بروز پیدا کند؛ برای نمونه در گفت‌وگویی که آقای ضرغامی با دانشجویان دانشگاه امام صادق داشته است برخی بحث رقص بچه‌ها را در برنامه‌ای مطرح کرده‌اند که از رقص دقیقاً مشخص می‌شود پای یک موسیقی مطرب در میان است. البته همان طور که گفتیم ما بحث آواز و غنا را از ساز جدا

می‌کنیم و اطراب را در آواز می‌دانیم. در تعبیر برخی از فضلا هم دیدم وقتی خواسته بودند طرب را معنی کنند، گفته بودند ایجاد رقص کند یا برخی گفته بودند که باعث شود شما بشکن بزنید. **من این‌جا یک پراپتز باز کنم. با توجه شرایط عصر حاضر و این‌که آواز با ساز همراه شده، شاید کمتر بشود مصداق آوازی که باعث طرب شود را پیدا کرد ولی یکی از حالاتی که در فرد ایجاد می‌شود معمولاً از آوازهای حزن‌انگیز نوحه‌های امام حسین است. آیا نمی‌توان این را مصداق حزن بیش از اندازه دانست و بر آن هم اطلاق طرب کرد.**

همان‌طور که اشاره کردم این نکته در موسیقی ترکیبی هم هست و مختص موسیقی آوازی نیست. علاوه بر بحث ساز، خواندن هم مطرح است. در واقع شما باید تأثیر هر دو را ببینید. در موسیقی غربی می‌بینید فرد گاهی می‌گریزد یا بعضی‌ها را می‌بینید که از حال رفته‌اند. شما چهره بهت‌زده افراد را می‌بینید در این نوع موسیقی‌ها. می‌خواهم بگویم آیا این اماره است؟ آیا این علامت است برای فهم موسیقی مطرب از غیر مطرب؟

بحث حزن هم اشکالی بر این بحث طرب وارد می‌کند. در مرثیه‌های ائمه گاه فرد هم ممکن است دچار حزن شدید شود.

کما این‌که بلند می‌شوند و خودشان را می‌زنند.

مثلاً ممکن است مخاطب به قدری ناراحت شود که به پا و صورتش بکوبد. فریاد بزند. فرد به حدی برسد که بی‌هوش شود. غش کند. آیا این طرب است؟ کسانی که قید طرب را می‌پذیرند مثل شیخ انصاری می‌رسند به این‌که خیلی از این مجالس اشکال دارد. پس اگر مینا را بپذیریم باید تا آن‌جا پیش برویم که مجلس روضه را هم ترک کنیم.

حالا آیا اماره‌ای داریم یا نه؟ البته این یک پیشنهاد است و معیار بیان‌شده از سوی فقها نیست؛ چرا که ایشان اساساً دیگر به این موضوع نمی‌پردازند؛ چون شان فقیه بیان حکم است نه تشخیص موضوع؛ یک شعری در عرب است که در بیان مفهوم طرب به آن استناد می‌شود به این مضمون که: **أطرباً و أنت قنستری: آیا تو که پیرمردی (با سن بالا) دچار طرب شدی؟**



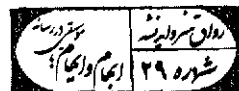
این شاهد مثال نشان می‌دهد که مخاطب از رفتار پیرمرد در شگفت شده است. یعنی انتظار نداشته این کار از او سر بزنند.

می‌خواهم یک استثمایی از این مثال بکنم و آن این‌که فرد کاری می‌کند که خلاف شأنش است. خلاف شأن باشد یعنی چه؟ آن وقت این مطلب امری نسبی خواهد بود و بر حسب افراد فرق می‌کند. این‌جا رقص، بشکن یا... معیار نیست. چون شاید بشکن زدن خلاف شان کسی نباشد. تعبیر من این است که اگر فرد به حدی برسد که از آن حالت عادی خودش خارج شود و آن مناسبات و ظواهری را که در شرایط عادی حفظ می‌کند، نتواند رعایت کند این می‌شود مصداق طرب؛

ظواهر یعنی چه؟ یعنی خلاف شأن‌اش عمل می‌کند. در تاریخ نقل شده که متوکل یک مُغنی داشت حالا یادم نیست زن بود یا مرد. در مجلسی برای او خواند. او چنان به وجد آمد که چهار دست و پا شد. آن خلیفه خونریز و مستبد آواز خوان را ملزم کرد که بیاید روی دوش او بنشیند که او را راه ببرد. این می‌شود خلاف شأن. این‌جا می‌توان گفت که فرد به طرب آمده است. در طرب بعضی اشتباه می‌کنند که طرب یعنی شاد شدن و طرب‌انگیز یعنی شادی‌آفرین در حالی که طرب شامل حزن هم می‌شود. البته نه هر شادی و حزنی؛ شدت باید داشته باشد، یعنی به آن حدی برسد که طرف احساس سبک‌سری کند.

یک مشکل بزرگ برای کسانی که طرب‌آور بودن را در تعریف غنا لحاظ کرده‌اند در قرن ۴ و ۵ در کتاب‌های لغتی دیده می‌شود. در زمان شیخ انصاری (قرن سیزدهم) هم این اشکال وجود دارد و اشکال این است که غالب آوازاها طرب ایجاد نمی‌کند. امروزه هم همین مشکل مطرح است. بسیاری از موارد موسیقی آوازی ایجاد طرب نمی‌کنند. شیخ برای حل این مشکل **اطراب اقتضایی** را مطرح می‌کند.

ایشان می‌گویند: آن شوق دوم که مجمع البحرین می‌گوید حتی اگر طرب ایجاد نکند هم غناست، مدنظر دارد که آن موسیقی اقتضای طرب دارد ولو فعلاً ایجاد طرب نکند. اگر از عرب



هم برسید همین را می‌گویند که این آواز است، غناست ولی ایجاد طرب نمی‌کند. در بیان مراجع تقلید کنونی هم هست. حضرت آیت‌الله العظمی بهجت دقیقاً تصریح کرده که اطراب شانی (اقتضایی) حکم همان اطراب فعلی را دارد.

حال که رادیو و تلویزیون می‌خواهد بر اساس نظر فقهای موجود عمل کند (و در رأس آن‌ها رهبری است) با این نقل‌ها چه باید کرد؟

باید گفت که اطراب اقتضایی یعنی خود موسیقی اقتضای اطراب دارد ولی یک مانعی جلوی حصول اطراب را می‌گیرد. اتفاقاً خود شیخ برای آن مثال می‌زنند. مثلاً گوش شخصی مشکل دارد خوب نمی‌تواند بشنود. به لحاظ شنوایی مشکل دارد. در نتیجه این فرد دچار طرب نمی‌شود. حال همین موسیقی را اگر شنوا بشنود و برای‌اش طرب‌آور باشد، نباید گوش کند. البته رسانه (رادیو، تلویزیون، کاست و...) باید **اطراب نوعی** را نگاه کند. اطراب نوعی یعنی موسیقی در نوع افراد باعث ایجاد طرب شود.

حالا ما در حوزه موسیقی چه می‌توانیم بگوییم؟ موانع موثر در تاثیر اطرابی موسیقی را می‌توان در سه دسته تقسیم‌بندی کرد:

۱. شنونده مشکلی دارد. مشکلی که به لحاظ شنوایی است یا به لحاظ حسی. مشکل شنوایی هم دو جور است یا به دلیل اختلال در سیستم شنوایی، فرد قادر نیست چیزی را به صوت طبیعی بشنود یا این‌که صداهای اضافی مانع رسیدن درست صدای موسیقی به او می‌شوند. ولی حسی به آن معنا است که گوش می‌دهد ولی به آن دل نمی‌دهد. ممکن است برای من اتفاقی افتاده باشد که مانع تاثیرپذیری از موسیقی شاد شود. عموم موسیقی‌هایی که پخش می‌شوند این طور است که مخاطب‌ها مشکل برای شنیدنش ندارند.

۲. چیزی که در موسیقی امروزه خیلی مهم است، ابزار و وسایل پخش است. یک عامل مهم تکنولوژی پخش است. برخی موسیقی‌ها بدون آن ابزار و وسایل فاقد تاثیراتی هستند که می‌بینیم.

۳. مانع بعدی خود خواننده است. ممکن است موسیقی غنایی باشد ولی خواننده بد می‌خواند و آن تاثیر حاصل نمی‌شود. این که بگوییم غنا هست ولی ایشان بد می‌خواند. یعنی مانع در خواننده وجود دارد. این موسیقی ملودی و ریتمش درست است و اگر کسی بلد باشد بخواند، شنونده را به اطراب می‌رساند ولی این فرد بلد نیست بخواند.

درباره این مانع سوم می‌توان مناقشه‌هایی کرد از جمله این که اگر غنا یعنی تحسین صوت، آن وقت خواننده‌ای بلد نباشد خوب بخواند دیگر تخصصاً از بحث غنا خارج است و به بحث اطراب اقتضایی نمی‌رسد؛ مگر آن که بحث را ببریم روی متن موسیقی (غنایی است) و از اجرا (غنایی نیست) تفکیک کنیم تا بحث اطراب راه پیدا کند.

پس موانع ۳ دسته شد که قابل دسته‌بندی هستند. خواننده، شنونده و وسایل پخش.

حالا باید دید واقعاً در موسیقی آوازی و ترکیبی‌ای که پخش می‌شود این موانع وجود دارند و نمی‌گذارند که موسیقی، تاثیر اطرابی خود را داشته باشد؟ از این سوال بگذریم بر اساس نظر فقها هر جا این مانع‌ها وجود نداشتند و با این وجود تاثیر اطرابی نبود، اطراب شانی وجود ندارد و مشکلی در پخش، آموزش، خرید و فروش، گوش دادن و... وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر اگر بخواهیم بگوییم اطراب شانی شرط است، این‌جا اطراب شانی هم وجود ندارد و چون ما می‌خواهیم تکلیف رادیو و تلویزیون را در رابطه با موسیقی روشن کنیم و مسئولین رسانه نیز مواجه با فتاوای علما هستند، بحث را می‌توان این‌گونه پیش برد.

یک نکته علمی را در پایان بحث اطراب بیان کنیم و آن این که اگر بگوییم اطراب قید در غنا است یعنی در ماهیت غنا اطراب هست، هر چیزی که طرب‌آور نباشد اساساً دیگر از مقوله غنا نیست. در این صورت غنای حلال (غیر مطرب) و حرام (مطرب) مفهومی ندارد ولی اگر در ماهیت غنا قید اطراب ملحوظ نباشد می‌توان از غنای حلال (غیرمطرب) و غنای حرام (مطرب) سخن گفت. معلوم است که این دو نظر در جایی مطرح است که ما اطراب را به عنوان یک ملاک در حرمت غنا محسوب کنیم و گرنه اساساً خصوصیت داشتن اطراب به کناری گذاشته می‌شود و معیار

۱. به نظر می‌رسد این‌گونه نیست، خواننده درست می‌خواند! وسایل پخش اشکالی ندارد و شنونده مثلاً به کنسرت رفته تا موسیقی را گوش کند.





دوم یعنی لهوی بودن به میان می‌آید.

گمانم بحث به صورت مستوفی بیان شد. درباره قید لهوی بودن...

معیار مطرح دیگر در تاریخ فقه، لهوی بودن است. شیخ انصاری در مکاسب المحرمه می‌گویند که معیار اصلی این است. هر چیزی که شما آواز و ساز بدانید و آن باعث لهو شود، حرام است؛ می‌خواهد مطرب باشد، می‌خواهد نباشد. می‌خواهد غنا باشد، می‌خواهد نباشد. شما بگویید این غنا نیست، یک جور آواز است، اگر باعث ایجاد لهو می‌شود یا به تعبیر دیگر مناسب مجالس لهو و لعب باشد، حرام است. این معیار هم در موسیقی سازی مطرح است هم در آوازی و هم ترکیبی. اطراب فقط در آوازی بود. در روایت درباره سازها تعبیر آلات لهو وجود دارد. تعبیری که در کتاب‌های فقهی ما هم راه پیدا کرده است.

درباره غنا هم روایات متعددی داریم که غنا بر آیه زیر تطبیق شده است:

و من الناس من یشتري لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله

یعنی غنا از مصادیق گفتار لهو است. پس لهو هم در حوزه غنا مطرح است هم در حوزه ساز؛

یک پرسش شایع و مهم...

لهو چیست؟ مصادیق و مکانیزم شناخت موسیقی لهوی چیست؟

فکر می‌کنم یکی از مواردی که در حوزه فقه می‌توان مطرح کرد که فقط حکم مهم نیست و گاهی مفهوم‌شناسی و موضوع‌شناسی هم لازم است، همین مورد اخیر است. در تعیین مصادیق عرف می‌تواند مطرح شود ولی نه در مفهوم‌شناسی و تعیین حدود مفهومی. باید مفهوم لهو را در تفکر وحیانی، که از آیات و روایات به دست می‌آید، مشخص نمود. اگر برویم سراغ روان‌شناسی‌ها که موسیقی چه اثر روانی‌ای دارد و یا موسیقی‌دان‌ها که موسیقی مبتذل چیست، جواب آن‌ها حاصل یک کار علمی است ولی ناظر به مفهوم و وحی نیست. لهو معنای نفوی دارد؛ معنایی دارد که در فرهنگ خاص و ادبیات خاص یعنی آیات و روایات

است. این کار را چه کسی باید بکند؟ یک جور فقاقت است و به تعبیر استاد ما فقاقت حکم نیست. بر اساس آیه **لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ** یک جور تفقه در دین است. یعنی شما باید در حوزه تفکر دینی لهو را تعریف کنید. بگویید چه مختصاتی دارد. در یک جمله، دو جمله تعریف کردن خلاصه نمی‌شود.

لهو می‌تواند مانند اطراب هم فردی و هم نوعی باشد. آن چه ملاک است نوع مخاطب است و برای همین فقها به عرف ارجاع می‌دهند. ممکن است موسیقی برای شخصی لهوی باشد پس برای او حرام است البته من این را در فتوای مراجع و فقها ندیدم. آن جا که می‌گویند به عرف ارجاع می‌شود برای این است که تاثیر نوعی را در نظر می‌گیرند. آن که می‌گویند به عرف ارجاع دهید برای این است که ما تکلیف پخش، خرید و فروش وسایل و مزد دادن را بدانیم. حالا حرف‌هایی که عرض می‌کنم ماحصل تأمل و مطالعه‌ای است که در موسیقی داشتیم و برخی از آن‌ها در کتاب فقه موسیقی آمده است.

پس می‌توان گفت محل بحث اصلی نزاع در حوزه موسیقی و رسانه، با توجه به حکم فقها و رهبری و عمومیتی که هست و همه نوع موسیقی مورد استفاده رسانه را در برمی‌گیرد (آوازی، سازی، ترکیبی) بحث لهو است.

بله! اگر درباره اطراب می‌توانستیم این طور بگوییم که بخش وسیعی از موسیقی‌های آوازی اطرابی نیستند و حتی اطراب شانی هم ندارند، درباره موسیقی لهوی چه می‌توان گفت؟ در فتوای فقها تمرکز روی همین بحث است. درباره لهو چه می‌توان گفت؟ آیه‌ای که غنا بر آن تطبیق داده شده یک مقدار بحث را روشن می‌کند:

و من الناس من يشترى لهو الحديد ليضل عن سبيل الله
غنا گفتار لهوی است که هدفش گم کردن راه خداست. اگر بپذیریم که لهو در فرهنگ و حیاتی اساساً امری مذموم و حرام است در این صورت به اصطلاح **قيد ليضل عن سبيل الله** توضیحی است و اگر معتقد باشیم که لهو مذموم داریم و لهو مباح در این صورت **قيد ليضل عن**





سبیل الله احترازی است؛ یعنی آن گفتار لهوی اشکال دارد که راه خدا را گم کند. در هر صورت از این تطبیق می‌توان این را مسلم دانست که آن گفتار لهوی از جمله غنای لهوی‌ای که قصد گم کردن راه خدا را دارد، مذموم و حرام است. برخی این را مطرح می‌کنند که ما لهو مذموم داریم و لهو مباح و مثلاً به روایتی استناد می‌کنند که لهو المؤمن ثلاثه بعد ۳ امر را برمی‌شمارند. در روایت گفته می‌شود نماز شب مؤمن، لهو است؛ مانند آن‌جا که امیرالمؤمنین (ع) می‌فرمایند تفریح مؤمن، کار است. البته این جمله در حال حاضر برای خیلی جای سوال ایجاد می‌کند؟ یعنی کار واقعاً تفریح است؟ بیاناتی از این دست را می‌توان تنزیلی دانست نه واقعی. هم‌چنان‌که کار واقعاً تفریح نیست، نماز شب هم لهو نیست. تنزیلاً این گونه است. نوعی مجازگویی در کلام است. این‌که بگوییم لهو مفهوم عام است و ما این را بپذیریم یا نپذیریم در بحث من تأثیری ندارد. بحث من بنابر اقل پیش می‌رود؛ مثل بحث اطراب که گفتم بپذیریم اطراب قید غنا است. حالا در لهو هم همین را بپذیریم. بگوییم لهو حرام داریم، لهو حلال هم داریم. حالا حتی اگر بگوییم لهو حلال هم داریم از تطبیق غنا بر آیه، این طور می‌فهمیم که آن غنا یا لهو حدیثی که حرام است، راه خدا را گم می‌کند. بنابراین در مفهوم گفتار لهوی یک چیزی که وجود دارد، مقابله با راه خدا است. غنای لهوی این کار را می‌کند.

حالا مفهوم راه خدا چه هست؟ یک مفهوم بسیار وسیع و گسترده‌ای است که یکی جهت است. خواب مؤمن زمان روزه‌داری عبادت است. یعنی لازم نیست شما کار خاصی انجام دهید که بگویند عبادت کرده‌اید. چون در جهت خدایی است، عبادت تلقی می‌شود.

علاوه بر جهت خدایی راه خدا البته احکامی هم دارد. یعنی شما وقتی می‌خواهید در راه خدا جهاد کنید، باید ضوابط جهاد را رعایت کنید. موسیقی هم می‌تواند این طور نباشد یا باشد. بنابراین جهت مهم است. البته جهتی که شما می‌خواهید طی کنید آداب و احکامی دارد. در غنا هم همین جوری است. فکر می‌کنم برای همین این نوع تطبیق‌ها در روایات صورت گرفته است. چرا معصوم غنا را تطبیق می‌دهد بر لهو؟ چون غنای زمان معصومین جهتی غیرخدایی داشته است؛

چرا در آیات تعبیر به غنا نشده است؟ چون غنا به خودی خود خصوصیتی ندارد آن چه مهم است و حرمت بر آن بار می‌شود، لهو است. حال اگر غنا لهوی نباشد چه؟

در بحث شطرنج هم امام (ره) برای خود شطرنج خصوصیتی قائل نبودند بلکه عنوان قمار (میسیر) بود که به آن حرمت می‌بخشید. زمانی که این وسیله حالت قمار ندارد و منفعت غالبه آن قمار نیست، حرمتی هم ندارد. البته برخی فقها حتی پا از این فراتر گذاشته‌اند و معتقدند منفعت غالبه هم ملاک نیست اگر منفعت اقل آن هم حلال باشد، حرمت از آن برداشته می‌شود. در غنا هم همین‌طور می‌توان گفت. غنا از این حیث که لهو است، حرام است. حالا آوازی که لهو نیست و بر خلاف لهو هم است، حرام است؟

لهو در مقابل ذکر است. در روایتی این مسئله به روشنی بیان شده است:

والملاهی التي تصد عن ذکر الله عزوجل مکروهه؛ کالغناء و ضرب الاوتار

معنی روایت این است که آن ملاهی و لهوهایی که از ذکر خدا جلوگیری می‌کند، غنا و زدن تار است. لهو با ذکر خدا تنافی دارد. یعنی اگر چیزی را بخواهید بدانید لهوی است یا نه باید جوری باشد که جلوی ذکر خدا را نگیرد. البته سبیل‌الله و ذکرالله از لحاظ مصداقی با هم تنافی ندارند. باید بدانیم ذکر فقط از مقوله کلام نیست. ذکر فقط گفتن او را نیست. نماز ذکر است. رسول‌الله ذکر است. قرآن ذکر است. در اصطلاح و فرهنگ و حیانی، هم‌چنان که در روایتی آمده است، ذکر خدا همان اطاعت خداست. ذکرالله یعنی ارزش‌ها، ارزش‌هایی که خدایی باشد. احکام، احکام الهی باشد. شناخت‌ها و بینش‌ها الهی باشند. اگر موسیقی با این تناسب داشته باشد، آن‌گاه در این مبنا می‌گنجد. برای نمونه برای ورزش موسیقی می‌گذارند. خوب ورزش امری عقلایی و توصیه شده است. پس هم ورزش و هم موسیقی‌ای که به آن کمک می‌کند، لهوی نیستند. ولی همان موسیقی جهت‌مند هم باید قانونمند باشد. مثلاً نباید صدای زن باشد.

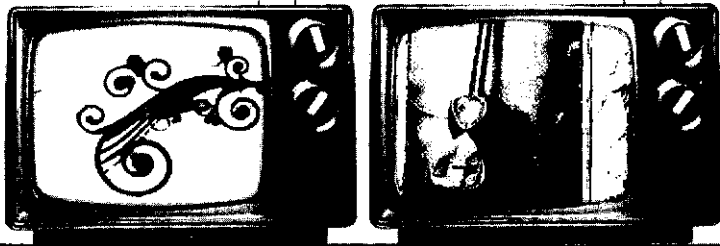
این فرمایش امام که فرمودند موسیقی‌ای که از تلویزیون ما پخش می‌شود، حلال است و اگر

همین موسیقی در جای دیگر پخش شود، حرام است، در این منظومه و نظام معنا پیدا می‌کند. مانند همان خواب که گفتیم می‌ماند. یعنی در نظام ارزشی و معرفتی رسانه‌ای چون BBC ممکن است یک موسیقی حرام باشد ولی وقتی در نظام و ساختار رسانه جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد، حلال می‌شود؛ چرا؟ چون این نظام جهت‌ش خدایی است.

در بحث موسیقی که گفته می‌شود نایست مناسب مجالس لهو و لعب باشد، می‌خواهم از عنوان مجلس به رسانه برسم؛ در مجلس ارتباط بین فردی است و در رسانه ارتباط گروهی است. می‌توان گفت که رسانه همان مجلس است. در وسایل ارتباط جمعی باید ببینیم کجا برنامه اجرا می‌کند، گرداننده‌اش کیست؟ چه برنامه‌ای و با چه هدفی پخش می‌شود. مانند همان مجلس که پاسخ این پرسش‌ها تعیین‌کننده خصوصیت لهوی یا غیرلهوی مجلس بود. اگر به این صورت نگاه کنیم مرز بین موسیقی‌هایی که مختص مجالس لهو و لعب هستند و موسیقی‌هایی که این مختصات را ندارند، مشخص می‌شود. مثالی بزنم؛ شبکه‌ای برنامه ورزشی پخش می‌کند. موسیقی‌ای که پخش می‌شود ساخته غرب است. کلیپ تصویری‌اش را که نگاه می‌کنی، پر است از زنان و مردان مختلفی که در حال انجام فسق و فجور هستند ولی وقتی روی آن برنامه ورزشی جمهوری اسلامی پخش می‌شود، هویتش عوض می‌شود. آن‌جا مقارن با معاصی بود، این‌جا مقارن با معاصی نیست. حال آیا از حرمت منسلخ می‌شود؟

این‌جا بایست بین انواع موسیقی تفکیک قائل شد و بعد بحث فرم و محتوا به میان می‌آید. اولاً همان‌گونه که شیخ انصاری تبیین می‌کنند، موسیقی به اصطلاح ما از مقوله فرم و شکل است؛ زیرا کشیدن، نازک کردن یا چهره زدن از مقوله چگونگی و شکل است و با خود کلام یا محتوا کاری ندارد. در این صورت آن‌جا که موسیقی آوازی و ترکیبی است اگر محتوا امر لهوی باشد و انسان را از معارف، ارزش‌ها و رفتارهای صحیح و الهی دور کند، یقیناً چنین موسیقی‌ای لهوی است؛ زیرا فرم به هر صورتی که باشد، محتوای باطل^۲ و لهوی را نمی‌تواند منقلب کند. بلکه باید

۲. در برخی روایات، غنا بر گفته باطل (قول الزور) نیز تطبیق داده شده است. این روایات در کتاب فقه موسیقی آمده است.



گفت فرم، رنگ محتوا به خود می‌گیرد، این را می‌توان یکی از امور مقارنی در نظر گرفت که شکل موسیقی را لهوی می‌کند و از قضا تاثیرگذارترین امور مقارن است؛ زیرا شکل و محتوا در اثر هنری مانند بدن و روح می‌مانند و از امور مقارن دیگر که ذکر خواهیم کرد، تاثیرگذارتر است. اگر محتوا امر باطل و لهوی نباشد ولی شکل، لهوی باشد چه؟ شکل لهوی باشد به این معنا که نغمه یا آهنگ یا ملودی به دلیل استفاده از آن در مجالس لهوی یا رسانه لهوی به دلیل اقتران با بینش‌های لهوی و باطل، ارزش‌ها و رفتارهای لهوی در آن تمحض پیدا کرده و تداعی‌گر آن‌ها شده است. در رسانه لهوی می‌توان حتی از بینش‌ها و ارزش‌های لهوی سخن گفت. در این صورت از آن‌جا که شکل در محتوا تاثیر می‌گذارد کلیت موسیقی لهوی و یا به بیان هنری مبتذل می‌شود. در موسیقی‌سازی هم همین بحث مطرح است. محتوای آن و شکل آن و اقتران شکل آن با امور باطل و لهوی. برای نمونه موسیقی اروتیک شکلی دارد که محتوا را هم همرنگ خود می‌کند. به هر حال شکل لهوی و مبتذل، اقتضای محتوای مبتذل را دارد و آن را همرنگ و هم‌جنس خود می‌کند. نکته مهم این است که رسانه‌های جمعی‌ای مانند رادیو و تلویزیون بحث تمحض شکل موسیقی را در مجلس یا رسانه لهوی دشوار می‌کنند. این دو رسانه جمعی می‌توانند و این قدرت بالا را دارند که شکل لهوی را منقلب کنند و به رنگ خود درآورند.

پس فضایی که رسانه می‌سازد، ساختاری که رسانه در چهارچوب آن حرکت می‌کند در

نعین لهوی بودن یا لهوی شدن یک موسیقی موثر است.

به هر حال وقتی شنونده موسیقی را از رسانه جمهوری اسلامی ایران می‌شنود تلقی‌ای که از آن دارد، متفاوت با تلقی‌ای است که یا شنیدن همین آهنگ از شبکه لس‌آنجلسی دارد. دقیقاً مانند خواب مؤمن است. هر چیزی که ذکر خدا در آن نباشد، لهو است. روایتی از رسول اکرم (ص) وارد شده است به این مضمون که:

کل شیء لیس من ذکرالله لهو و لعب

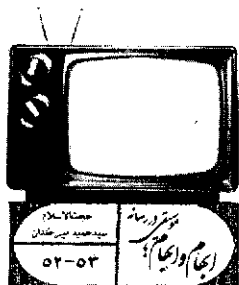
یعنی هر چیزی که در منظومه طاعت خداوند قرار نگیرد و از جنس ذکر او نباشد، لهو است. این‌جا به صراحت مقابله لهو و ذکر را نشان می‌دهد. شما ممکن است بگویید دین که این قدرها سخت نگرفته است. در حالی که صراطی که می‌گویند از لبه تیغ نازک‌تر است، تنها عمل به احکام رساله‌ها نیست؛ فراتر از این‌هاست.

به هر حال در حوزه موسیقی، لهو حرام است. ممکن است گفته شود ما وقتی حرف می‌زنیم حرف لهوی نمی‌زنیم؟ باید گفت در حوزه موسیقی حرام است. ولو این‌که شما بگویید ما لهو حلال هم داریم. خدا هم مواخذه نمی‌کند. در نظام تفکر دینی آوردن لهو در موسیقی حرام دانسته شده است. لهو وقتی بیاید در قالب موسیقی و ذکرائله نباشد، حرام است.

درباره موسیقی می‌توان گفت به جز این‌که موسیقی نباید نوع انتخابش مغایر با احکام باشد باید در ساختار رسانه ملی معنا و مفهوم داشته باشد. یعنی نباید یک موسیقی را بدون در نظر داشتن کاربرد و کارکردش در رسانه‌ای که قرار است ذاکر باشد، استفاده کرد.

فکر می‌کنم این یک مقداری بحث را مختل می‌کند. نمی‌خواهم بگویم کارکرد داشته باشد یا نه. گفتم به خواب مؤمن می‌ماند. خدا گفته شب برای استراحت است، بخواب. حالا می‌بینی بچه تا کله ظهر خوابیده است. این‌ها قابل بحث است. ممکن است بگویید من این‌گونه هستیم، شرعا اشکالی دارد؟ من الآن نمی‌خواهم وارد این بحث بشوم.

درباره موسیقی ممکن است بحث‌های زیبایی‌شناختی بشود. آن‌چه به بیان شما نزدیک است، بحث هماهنگی و تناسب است. مثلا می‌گویند اول صبح است. فلان ردیف موسیقی برای تلاش خوب است. حالا شما می‌آید یک موسیقی غم‌انگیز پخش می‌کنید. این موسیقی اصلاً جایش این‌جا نیست. این‌جا بحث زیبایی‌شناختی مطرح است نه بحث فقهی. بحث دینی به آن معنا مطرح نمی‌شود. حال سوالی مطرح است که چرا در روایات ما به طور کلی غنا تطبیق بر لهو شده است؟ چرا در بیان معصومین از آلات موسیقی به آلات ملامهی یاد شده است؟ یک تحلیل، حاصل



نگاه تاریخی است. تاریخ می‌گوید اکثر قریب به اتفاق مصادیق موسیقی، لهنوی بوده است. آن موقع مثل الان نبوده که شکل‌های مختلف و کاربردهای مختلف داشته باشد. آن موقع مجلس مطرح بوده و مجالس هم نوعاً متعلق به اهل لهنو و لمب و فسق و فجور بوده است. یعنی چون اکثر قریب به اتفاق موارد، لهنوی و حرام بوده چنین تطبیق‌هایی صورت گرفته است. هم‌چنان که در شطرنج این گونه بود.

تلقی من این است کاربرد پیشین موسیقی آن را شایسته لفظ مطرب کرده است. در حالی که الان به موسیقی از جنبه زیبایی‌شناختی‌اش نگاه می‌کنند. الان عامه مردم به موسیقی به عنوان هنر نگاه می‌کنند.

این مشکلی را حل نمی‌کند. آن موقع هم به عنوان یک رشته هنری بوده است. ولی کاربردهای موسیقی آن موقع محدود بوده است. مجالس آن موقع مثل الان نبوده است. امکان ضبط و پخش به وجود آمده و رسانه‌های جمعی شکل گرفته‌اند. حتی نهادهای اجتماعی شکل گرفته‌اند. سوال این است که چرا امامان ما به کسی نگفته‌اند بیا در مجلس ما ساز بزن؟ چون استفاده قالبی‌اش لهنوی بوده است در نتیجه باعث شده که آن‌ها به عنوان آلات لهنو شناخته شوند. به خاطر همین موسیقی شایع مورد تقدیر و تایید معصوم نداریم. اما مواردی از موسیقی هست که مورد تایید معصوم قرار گرفته است؛ از جمله روایاتی آمده است که زدن دف در عروسی اشکالی ندارد. خواندن زن آوازخوان در مجالس عروسی اشکال ندارد. بعضی این را جزء استثنائات غنا آورده‌اند. در حالی که این استثناء نیست. این از آن نوع موسیقی‌هایی است که در عصر معصوم اشکال نداشته است. کاربردش بی‌اشکال بوده است. البته در آن موقع هم باید احکام اجرائش رعایت می‌شده است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که حضرت می‌گوید: مردها حق ندارند وقتی زن آوازخوان می‌خواند، وارد خانه شوند. بر طبق این روایات می‌توان به زن آوازخوان مزد داد یا او را اگر کنیز است، فروخت و پول آن از باب اکل ما بالباطل نیست.

گرچه گمان نکنم نه من به جواب تمامی پرسش‌های‌ام رسیده باشم نه شما همه
دغدغه‌های‌تان را بیان کرده باشید. با این حال از وقتی که گذاشتید ممنون.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی